

پیامبری که در قلب می نگرد

خطبه ای از انجیل لقا فصل 3؛ 1-14 هفته سوم قبل از آمدن کریسمس



1 در پانزدهمین سال حکومت طیب ریوس قیصر، وقتی پنطیوس پیلطس فرماندار یهودیه و هیرودیس، حاکم استان جلیل و برادرش فیلیپس، حاکم استانهای ایتوریه و نواحی ترخونیتس، و لیسانیوس حاکم آبلیه بود، 2 یعنی در زمانی که حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید. 3 او به تمام نواحی اطراف رود اردن می‌رفت و اعلام می‌کرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند. 4 همچنان که در کتاب اشعای نبی آمده است: «شخصی در بیابان فریاد می‌زند: راهی برای خداوند آماده سازید، طریق او را راست نمایید. 5 درّه‌ها پر شوند، کوهها و تپه‌ها صاف گردند، کجی‌ها راست خواهند شد راههای ناهموار هموار خواهند گشت و 6 همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید. 7» انبوه مردم می‌آمدند تا از دست یحیی تعمید بگیرند. او به ایشان گفت: «ای مارها، چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟ 8 پس توبه خود را با ثمراتی که به بار می‌آورد، نشان دهید و پیش خود نگویید که ما پدری مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیافریند. 9 تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد. 10» مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟ 11» او پاسخ داد: «آن کسی که دو پیراهن دارد، باید یکی از آنها را به کسی که ندارد بدهد و هر که خوراک دارد، باید همچنین کند. 12» باجگیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟ 13» به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید. 14» سپاهیان هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنان گفت: «از کسی بزور پول نگیرید و تهمت ناروا نزنید و به حقوق خود قانع باشید.»

زمانی که یک بچه شیطان کبکهای شب کریسمس را می دزدد و وقتی که از او می پرسند که کبک ها کجا هستند او با قیافه حق به جانب می گوید که از آنها خبری ندارد که کجا هستند. ادم در آن لحظه از بابت کار آن کودک هم خیلی خشمگین می شود و هم در دل خودش برای این رفتار او می خندد. از طرفی دیگر این هم می تواند پیش بیاید که انسان های بزرگسال که ما به آنها اعتماد داریم این کار را انجام بدهند و آنها در اخر احضار بی اطلاعی نمایند. من در اینجا به یاد سخنان شرکت US- *Notenbank Federal Reserve* می افتم که پی یک رویدادی آنها از وجود هشت میلیارد دلار بی اطلاع کردند. این پول می بایستی در حقیقت شرکت ها و بانک ها را در زمان بحران اقتصادی نجات دهد. و بخاطر اینکه آن شرکت از وجود آن همه پول احضار بی اطلاعی کرد تمام اقتصاد جهان به هم ریخته است. و دقیقا همان چیزهایی که الان ما شاهد آن هستیم. وقتی که کارشناسانی همانند این افراد اقتصاد کل جهان را در دست دارند من احساس ناامنی می کنم. حال در این دنیای ما چه چیزهای قابل اطمینان و باارزش و قابل احترام وجود دارند که ما آنها را حقیقی می پنداریم؟ یحیا تعمید دهنده شخصی بود که در دوران خودش به کسی اطمینان و وابستگی نداشت او با ابایی از پشم شتر در بیابان ها زندگی می کرد. ولی در همان حالت انسان های زیادی یکی پس از دیگری به نزد او آمدند. بطوری که او در هر زمانی افراد زیادی را پذیرش می کرد افرادی مثل باج گیرها، پولدارها، فقیرها و سربازها. آنها به پیش او می آمدند تا توبه کنند. آنها میل داشتند که زندگی شان را از دوباره شروع کنند. یحیا یک شخصیت ساده ای نداشت بلکه او آخرین پیامبر بزرگ ما می باشد. او می بایستی برای آمدن عیسی راه را آماده می کرد و خطبه های او چیزی غیر از صحبت کردن از عیسی نبود. او می گفت: توبه کنید که ملکوت خداوند نزدیک می باشد. یحی می بایستی ادم خونگرم و یا بخصوصی می بوده چرا که مردم های زیادی با او ملاقات کرده اند. ولی یکی از آن روزها جمعیت زیادی دور یحیا جمع گشته بود جایی نزدیک رودخانه اردن. ولی یحیا در آن روز طور دیگری رفتار می کرد او در میان وزش باد و گرد و غبار صحرا به آن جمعیت حاضر نگاه می کرد و سکوت خاصی همه جا را فرا گرفته بود. سپس همه متوجه حالت

خاص یحیا شدند . چشم های یحیا درخشش خاصی داشت و حالت دگرگونی پیدا کرده بود. او در آنجا می توانست درون قلب های تمام آن انسان ها را ببیند. او می توانست روح همه آن اشخاص را لمس کند. و بعد از چند لحظه یحیا با فریادی آنها را صدا می زد. ای مارهای خوش خط و خال. او در ادامه توضیح می دهد که چرا آنها را اینگونه خطاب کرده است. آن مردم برای توبه کردن به پیش او آمده بودند آنها هم همه اعمال توبه را خوب انجام می دادند. و در ظاهر همه چیز خوب بود و حتی خیلی هم با ایمان بودند و دعا هم بسیار می کردند. و آنها پیش یحیا نیز غسل تعمید گرفته بودند ولی یحیا در آنها چیز دیگری می دید. او در قلب آنها می دید که ایشان در اصل توبه ای انجام نمی دهند. بلکه آنها از این غسل برای منافع خودشان سوء استفاده می کنند و برای خود منزلتی کاذب خریداری کرده اند. شاید هم آنها با این کار گناهکار تر از قبل شده باشند چرا که آنها از یحیا و خطبه های او سوء استفاده کرده اند. آنها نمی خواستند که خودشان را به خدا نزدیکتر کنند بلکه آنها فاصله زیادی با خدا گرفتند و غسلی که آنها انجام دادند همانند یک چیز یادگاری بوده که آنها با یحیا انجام داده اند. ولی یحیا باز هم از این چیز ها دلسرد نشد و او انتظار داشت که مردم همانطوری که در ظاهر توبه می کنند در قلب خودشان نیز این عمل را انجام دهند. همانطوری که در داستان های زیادی که در انجیل آمده است.

حالا من بعد از 2000 سال در این کلیسای خودمان نشسته ام و در آنجا من به صحبت های کشیش گوش می دهم که همه را به توبه فرا می خواند: او از مزامیر 42 می گوید: همانطوری که یک اهویی که از دیدن اب بسیار خوشحال می شود روح من نیز دوست دارد به نزد تو بیاید ای خدا. و من هم در آخر کلیسا نشسته ام و خودم را نگاه می کنم و دیگری هم سرگرم بازی با گوشی اش هست. بعضی ها هم در گوشی با هم صحبت می کنند و می گویند که صحبت های کشیش مثل شر شر شیر اب می ماند. بله کشیش ها مثل یحیا نمی توانند که در قلب انسان ها نگاه کنند. و برای همین آنها به همه این را می گویند که در اینجا تمام گناه های تو بخشیده می شوند. من هم برای دریافت بخشش خداوند به سوی محراب می روند و زمانی که کشیش دست خودش را بر سر من می گذارد حس می کنم که چیز نرمی موهایم را نوازش می دهد. و در آنجا این را می شنوم "اینجا گناهان تو بخشیده می شوند". یک بار من از خودام این سوال را پرسیده ام که برای چه گناهایی باید من بخشش دریافت کنم؟ در اینجا همان صحبت های یحیا " ای مارهای خوش خط خال" بر من نیز صدق می کند جایی که من با موبایل ام بازی می کنم و یا با دیگری مشغول صحبت کردن می شوم.

چیزی که یحیا در آن زمان ها به آن مردم گفته است فقط مختص به آن دوران نمی شود بلکه برای تمام تاریخ می باشد حتی الان. حتی در این هفته سوم از آمدن عیسی نیز این موضوع صدق می کند. ما راه خودمان به کلیسا را پیدا کرده ایم و ما از تمام کشور ها در اینجا جمع گشته ایم. ما اینجا هستیم چرا که ما می خواهیم به سوی خدا برویم و به حرف های او گوش دهیم. و ما می خواهیم که در زندگی ما چیزی تغییر کند و وقتی که ما جرعه ای شراب و نانی می خوریم اعتقاد داریم که ما خود عیسی را دریافت می کنیم. این امر چگونه محقق می شود را همه می دانیم و یا چه زمانی باید بیدار بشویم و یا چه زمان باید بسوی نان و شراب برویم و یا چه زمان بایستی زانو بزیم و یا چه زمانی بایستی جواب های درخور یک ادم مومن بدهیم . تقریباً همه ما این را می دانیم که در کلیسا باید گوشی های مان خاموش باشد. حال فکر آن را بکنید که اگر کسی این کار را انجام ندهد و اگر هم یحیا در این زمان هم می بود ، چه چیزهایی به ما می گفت؟ او می توانست در قلب های ما این را بخواند. حتی ما می توانیم در کلیسا برویم و تمام اعمال ادم های مومن را انجام دهیم و حتی در مراسم نان و شراب شرکت نمایم. من می توانم برای آماده شدن و آمدن به کلیسا به همه چیز خودم حواسم باشد ولی به خود مراسم توجهی نداشته باشم. در اینجا خیلی بد می شود که عیسی در مراسم های عبادت ما و در خود مراسم نان و شراب ما حضور دارد ولی ما در باطن از او دور باشیم. در حالی که او از طریق کلامش به ما نزدیک می شود. ما می خواهیم که خودمان را از خدا دور نگه داریم و دوست نداریم که ما زندگی مان را طبق فرامین او تغییر بدهیم. و در انصورت بایستی همانند آن سربازان و باج گیرانی که با عیسی دیدار داشتند شوک زده بشویم زیرا همان سخنانی که عیسی به آنها فرموده است نیز برای ما همچنین صدق می کند. درخت زندگی قدیمی ما در کنار ما قرار دارد همچنین ما تبری نیز در دست داریم و آماده ایم که با یک ضربه درخت زندگی قدیمی مان را قطع نماییم. زندگی که ما را از ابتدا اسیر خودش کرده است را ما می توانیم با یک ضربه به زمین بیاندازیم. ما می توانیم همه چیز را که از قبل داشته ایم را نابود

سازیم و قصد و هدف خودمان را به همه اشکار سازیم. و در آن صورت من با تمام جان خودم در برابر خداوند می ایستم و دیگر لازم نیست که خودم را در جلوی او پنهان کنم. این طوری که من می بینم می توانم این را بگویم که خطبه یحیا در من اثر کرده است. حالا خیلی از انسان ها می گویند در این حالت ما چه می توانیم بکنیم؟ ادم ها هر روز دنبال یک مسیر تازه در زندگی خودشان هستند تا از آن زندگی خودشان را تغییر دهند. یحیا در اینجا به ما همان حرف ها را می زند که در آن دوران در میان آن مردم گفته بود. او در میان جمع شخصی را می بیند که فقط یک پیراهن برتن داشت و دیگری را می بیند که لباس های زیبایی بر تن داشت او به آنها می گوید هر کسی که دو پیراهن دارد باید یکی از آنها را به شخصی نیازمند بدهد و همینطور برای غذا و هر چیز دیگر همین کار را انجام دهید. ولی این موضوع برای باج گیرها به همین سادگی نبود چراکه آنها به این گناهان الوده شده بودند. ولی هر کس باید وضعیت خودش را بسنجد و کارهای لازم را طبق دستورات یحیا انجام دهد. حال چه کسی می تواند در مقابل این همه غریزه های انسانی مان پیروز شود؟ ما باید این را قبول بکنیم که این کار ساده ای نمی باشد و فقط یحیا بود که توانست زندگی ارزشمندی را در زمان پادشاه هردوس به اجرا درآورد زیرا او در آن زمان بر علیه پادشاه خطبه می نمود. ما نمی توانیم همانند یحیا دستورات خداوند را در این دنیا به اجرا در آوریم. زیرا در اینجا نه صحبتی از یحیا است و نه از عیسی و فقط ما دوست داریم که جهان خودمان را بسازیم. ریشه آن درخت زندگی ما همان این دنیا می باشد که ما نه از طریق کارهای خوب مان و نه از طریق اعمال خدایسندانه مان نمی توانیم از آن دل بکنیم. ما همیشه در گناهان ما و در خلاف خواست های خدا باقی می مانیم. و توبه های ما راهی برای ما باز نمی کند. ما از گفته های یحی پی می بریم که باید این درخت نابود شود و همچنین براساس گفته عیسی ما باید ان ادم قدیمی درون مان را با انجام غسل تعمید نابود سازیم. ما با عیسی گیاهان جدیدی می شویم که می توانیم در آینده محصول بدهیم. که در آن حالت ما با همه ان ادم های بدکاره ، باجگیران و همه و همه در کنار همدیگر و با قلبی پاک به خدا می اندیشیم. عیسی برای همین امر به پیش ما آمده است که در قلب ما تغییری انجام دهد و کاری که او صورت می دهد را کسی نمی تواند از بین ببرد. آمین